

عضو مجلس قانون‌گذاری فدرالیسم کُردستان سوریه در گفت‌وگو با «شرق»:

بحران سوریه با اتحاد پایان می‌پذیرد



افشین غلامی

کا منظور شما از فدرالیسم دموکراتیک در شمال و غرب سوریه چیست و کُردها در آن چه نقشی دارند.

فدرالیسم دموکراتیک پروژه‌ای است که به «وجود دولت» نگاه دیگری دارد؛ اینچا تعریف دولت تسهیلی است و نه ایجابی. در این فلسفه، مردم با تشکیل «کمون‌ها» سگ‌بنای تصمیم‌گیری و اداره جامعه را با هم‌اندیشی می‌گذارند. مردم لحظه به لحظه در تصمیم‌گیری و اداره نهادهای سیاسی جامعه با حضور در مجالس مختلف، نقش مثبتی خواهند گرفت. نوع حکومت‌داری از پایین به بالا و با مشارکت مستقیم مردم است. سیستم امروز کُردستان سوریه، بر پایه یک ملیت و قومیت بنا نهاده نشده و همه اقوام و ادیان این منطقه دارای حق تعیین سرنوشت هستند. چون بافت جمعیتی امروز کُردستان سوریه در برخی از مناطق مثلا در کانتون جزیره به دلیل کمربند تعریبی که از دهه ۷۰ آغاز شد، یکدست نیست و اقوام مختلفی در این منطقه زندگی می‌کنند، بهترین پروژه برای این مناطق مدیریت مشترک است که حضور همه اقوام در اداره مناطق به نسبت جمعیتشان محقق می‌شود. همچنان که امروز ریاست مشترک فدرالیسم شمال و غرب سوریه را یک کُرد و یک عرب برعهده دارند.

کا با علم به مخالفت‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، شما سیستم فدرالیسم موردنظر خودتان را اعلام کردید؛ فکر می‌کنید نظام بین‌الملل این موضوع را بپذیرد.

تبدیل‌شدن به واقعه سیاسی، یعنی نزدیک‌شدن به اهداف ازپیش‌تعیین‌شده. کُردها هم با علم به این موضوع که امر واقعی در فضای امروز سوریه هستند، می‌خواهند اوضاع جنگی و بغرنج سوریه را سر‌وسامان دهند و مدل مناسبی برای اداره کشور فراهم کنند. همگان می‌دانند که دست‌های بیرونی نمی‌خواهند آرامش به سوریه بازگردد، بنابراین خود مردم سوریه باید در این رابطه اقدام اساسی انجام دهند و تمام توان خود را برای بازگرداندن آرامش به این کشور به کار گیرند. تلاش ما هم در این راستا بوده و آنچه‌ان که همه می‌بینند، ما توانسته‌ایم تمام ملیت‌های ساکن در شمال سوریه، جدای از نژاد و فرهنگ و مسلک سیاسی را در اداره مناطق شمال و غرب سوریه همراه کنیم.

کا شما اشاره کردید که تبدیل به امر واقع در فضای سوریه شده‌اید، با این وصف گروه‌های زیادی خود را امر واقع خواهند دانست. به نظر شما این باعث ازهم‌گسختگی هرچه‌بیشتر سوریه نمی‌شود.

حرف ما متحدکردن ملت سوریه تحت پروژه فدرالیسم دموکراتیک است. این پروژه به همه گروه‌های اتنیک و مذهبی اجازه می‌دهد با شرایط برابر و حاکمیت خلق‌ها، سیستمی سیاسی از پایین به بالا به وجود آورند که برخورد رنگ‌ها و مذاهب در آن محلی از ارباب نخواهد داشت. امر واقع موردنظر ما با امر واقع موردنظر داعش تفاوت‌های ماهوی دارد. گروه تروریستی «داعش»، نیرویی بنیادگرا و سرکوبگر است که در پی هم‌شکل‌کردن و دیکتاتوری به نام دین است. اما فدرالیسم دموکراتیک و اسر واقعی که ما بر آن تاکید می‌کنیم، هیچ‌کدام از این ایدئولوژی‌ها را در سر ندارد و اصل را بر حقوق شهروندی و برادری ملت‌ها گذاشته است. **کا جقدر به انطباق‌پذیری این سیستم در سوریه جنگ‌زده و خاورمیانه آکنده از تعصب باور دارید.**

ببینید کُردها همواره در خاورمیانه با نامالیمات روبه‌رو بوده‌اند. در این شرایط بود که کُردها بدون آنکه کینه تاریخی در دل راه دهند، خود را مجری پروژه‌ای نوین برای اداره سوریه جنگ‌زده می‌دانند که خلاف تبلیغ برخی گروه‌ها قصد جدایی از سوریه را ندارند بلکه سعی دارند سوریه را از سقوط نجات دهند. بنابراین ما به این پروژه ایمان داریم و معتقدیم کُردها ملت دموکراتیکی در خاورمیانه هستند و در این راه، ملیت‌های دیگر سوری را هم با خود همراه می‌کنند.

کا به نظر شما آیا عرب‌های سوری هم در مورد سیستم موردنظر شما همین نظر را دارند.

مشخصا عرب‌های سوری خود در چندین جبهه تقسیم شده‌اند و نمی‌توانیم بگوییم همه اعراب سوری مانند هم می‌اندیشند. سوریه امروز شامل عرب اپوزیسیون، عرب داعشی، عرب النصراه‌ای، عرب بعثی و



جنگ سوریه در حالی پنجمین سال خود را سپری می‌کند که این کشور به صورت کلی به سه قسمت تقسیم شده و نیروهای دولتی بخشی از مناطق غربی، کُرد‌ها شمال و شمال غربی و داعش مرکز، شرق و جنوب سوریه را در کنترل خود دارند و همچنین گروه‌های دیگری نظیر ارتش آزاد سوریه و جبهه النصره نیز مناطق محدودی را در فواصل بین این سه قسمت در اختیار گرفته‌اند. اما در این میان و به‌طور مشخص، کُرد‌ها حامل برنامه مشخصی برای آینده سوریه هستند و پس از آغاز درگیری‌ها در این کشور، مدل خودگردانی موردنظر خود موسوم به «کانتون» را عملی کرده و چندی‌پیش با مطرح‌کردن پروژه «فدرالیسم دموکراتیک»، نظام فدرال را در شمال و غرب سوریه اعلام کردند. به همین منظور و برای اطلاع از چگونگی این موضوع، سری به محل مجلس قانون‌گذاری کانتون جزیره در شهر «قامشلو»، مرکز رفت‌وآمدهای سیاسی کُردستان سوریه، زده و از نزدیک با «عبد‌السلام احمد» عضو مجلس قانون گذاری کانتون جزیره و رئیس مشترک مجمع ارتباطات بین اقوام به صحبت نشستیم که شرح زیر است:

عرب علوی است که اینها هرکدام طرز فکر مختلفی را برای اداره سوریه در نظر دارند. اگر به اساس فکری همه آنها نگاهی بیندازیم، خواهیم دید که نوعی برتری‌خواهی مذهبی و نژادی در آن موج می‌زند و این موضوعی تاریخی است که در صدساله اخیر، ذهنیتی تاریخی نسبت به کُرد‌ها درست شده بود ک کُرد‌ها موالی هستند. اما زمانی که ما اعلام خودگردانی کردیم، کار دشواری آغاز شد و با ایجاد سیستم جدید تلاش کردیم تا نگرش آنها را تغییر دهیم و با همه اقوام، چه عرب، چه سرائی



و چه آشوری ارتباط فکری برقرار کنیم و بگوییم که راه‌حل امروز سوریه تنها با مشارکت همه اقوام و مذاهب در اداره جامعه در همه زوایای آن ممکن خواهد بود. امروز آرامش نسبی در شمال سوریه به وجود آمده. ما تلاشی را شروع کرده‌ایم که امروز اثرات آن را هم به‌خوبی می‌بینیم و شاهدیم که جدا از اداره مشترک، نیروهای زیادی از عرب‌ها و قومیت‌های دیگر برای دفاع از مناطق و خاک خودشان، جان خود را در مقابله با تروریست‌ها فدا می‌کنند.

کا آیا مردم کُردستان و شمال سوریه این سیستم را بپذیرفته‌اند.

این پروژه پنج سال است که در هر سه کانتون «جزیره»، «کوبانی»، «غزین» به صورت عملی در حال پیاده‌شدن است. ما در روستاها

روسیه و در دسری به نام «گروه ۷»

مجتبی سپهری‌وا

خود ضمیمه کرد و نیز در واکنش به حمایت روسیه از جدایی‌طلبان روس‌زبان شرق اوکراین، روسیه از گروه هشت اخراج و تحریم‌هایی اقتصادی و مالی علیه مسکو اعمال شد؛ بحث تحریم اجلاس گروه هشت در سوچی، به اتفاق آرا به تصویب رسید و در بیانیه رسمی مطرح شد. همچنین، بریتانیا و آلمان به روسیه هشدار دادند که به صورت دائم، از گروه هشت اخراج خواهد شد و این گروه دوباره به نام گذشته خود بازگشت. گروه ۷ در سال ۲۰۱۵ تهدید کرد اگر روسیه اقدامات بی‌ثبات‌کننده خود در شرق اوکراین را افزایش دهد، تحریم‌های سخت‌تری در انتظار مسکو خواهد بود. تاکید روس‌ها بر رفتارندوم کریمه و اظهارات «ولادیمیر پوتین»، رئیس‌جمهوری روسیه، باعث شد طرف مقابل، موضع سخت‌تری نسبت به مسکو اعمال کند و در نهایت، این مسئله، به اعتبار بین‌المللی روسیه لطمه وارد کرد.

مسکو همچنان، با پافشاری بر مسئله الحاق کریمه، خواه ناخواه، باعث نفوذ اروپا و پیمان ناتو در اوکراین شده و روسیه را از حوزه اروپایی‌اش دور کرده است. با توجه به تحریم‌های اقتصادی و کاهش قیمت نفت، روسیه

تبدیل به یک کشور آسیایی با اقتصاد ضعیف خواهد شد.

«سرگئی لاوروف»، وزیر خارجه روسیه، گفته است که گروه هشت یک باشگاه غیررسمی است و هیچ‌کس، عضویت آن را اعطا نمی‌کند و کسی نیز نمی‌تواند عضوی را از آن اخراج کند. تعدادی از سایت‌های اینترنتی معروف روسی، ازجمله، «یان‌دکس» که موتور جست‌وجوی اصلی روسیه است، نقشه جدید این کشور را با الحاق کریمه درج کرده‌اند و شعار «روسیه و کریمه، با هم، تا ابد» در شعارهای تبلیغاتی برخی از مؤسسات روسی به چشم می‌خورد.

«فدریکا موگرتی»، مسئول سابق سیاست خارجی اتحادیه اروپا، چهارشنبه گذشته در سخنانی گفت که انزوای روسیه، به نفع اروپا نیست و انزوای این کشور هیچ نتیجه‌ای ندارد و تنها آسیب می‌زند. در نشست پیشین گروه ۷ که در آلمان برگزار شده بود، تجار بخش خصوصی اقتصاد آلمان، از مشارکت‌نکردن روسیه در اجلاس انتقاد کردند. «والتر فرانک اشتاین‌مایر»، وزیر خارجه آلمان نیز گفت: ترجیح می‌دهم که سناتر گروه

جهان

زاولیه

پاکستان، چالش اصلی رهبر جدید طالبان

بزرگ‌ترین چالش برای «هیت‌الله آخوندزاده» رهبر جدید طالبان، مدیریت روابط با پاکستان خواهد بود. رهبران طالبان این فرضیه را دنبال می‌کنند که باید به‌گونه‌ای رفتار کنند که مقامات پاکستان آنها را تحمل کنند تا آنها بتوانند از پاکستان به عنوان پایگاهی برای فعالیت‌های شبه‌نظامی‌شان در افغانستان استفاده کنند.

طالبان افغانستان همیشه اعتقاد داشته تا زمانی که از فعالیت‌های نظامی در خاک پاکستان اجتناب کند، امکان حضور و پناه‌گرفتن در این کشور را خواهد داشت. در شش ماه گذشته مقامات پاکستان به طالبان گفته‌اند که قوانین تغییر کرده است. طالبان باید با دولت کابل مذاکره کنند؛ در غیراین‌صورت با پیامدهای نامشخص آن مواجه خواهد شد.

«ملا منصور» سلف آخوندزاده، تا آخرین نفس سرسختانه در مقابل این فشار مقاومت کرده و به مقامات طالبان اجازه شرکت در مذاکرات را نداد؛ اما یک‌سری بهانه و تاکتیک‌های وقت‌کشی را برای این مسئله به کار گرفت. اکنون رهبر جدید طالبان باید میزان جدیت پاکستان درباره حضور طالبان بر سر میز مذاکره را دوباره ارزیابی و استنباط کند که اگر به رویکرد ملانصور «درباره دورماندن از مذاکرات صلح به میناچگیری پاکستان ادامه دهد، آیا در حقیقت با پیامدهایی مواجه خواهد شد یا خیر.

رهبر جدید طالبان همچنین باید درباره نحوه رسیدگی به شبکه‌های افراطی بین‌المللی، به‌ویژه «القاعده» و «داعش» که هر دو در افغانستان براساس مدل ملت دموکراتیک آموزش ببینند. در همین راستا تاکنون چندین آکادمی با زبان‌های موجود در کُردستان سوریه درست کرده‌ایم و هر ملیتی علاوه بر فراگیری سه زبان رسمی کردی، عربی، سربانی، زبان‌های دیگر را به فراخور نیاز یاد می‌گیرد. پیشرفت چشمگیری دراین‌باره داشته‌ایم و توانسته‌ایم تا اندازه‌ای به اهدافمان برسیم و در آکادمی‌هایی که اقوام آموزش می‌بینند، انسان‌هایی با نگرش دموکراتیک فارغ‌التحصیل می‌شوند. سعی ما در آکادمی‌ها این بوده تا فلسفه همزیستی را ترویج دهیم و دراین‌باره با آموزش کام‌به‌کام، نوعی از فرهنگ باورپذیری را در میان آنها تقویت کنیم.

به‌هرحال داعش اکنون نسبت به

سال گذشته در افغانستان ضعیف‌تر به نظر می‌رسد. در نتیجه رهبر جدید طالبان باید به دنبال راه‌های جدید بازاریابی برای طالبان به عنوان یک نیروی بالقوه ضدداعش که ارزش حمایت را دارد، باشد؛ اما باوجود القاعده، رهبر جدید طالبان با مشکل دیگری نیز مواجه است.

ملانصور با قبول دعوت بیعت از سوی «ایمن‌الظواهری» رهبر القاعده، خود و جنبشش را در معرض خطری قرار داد که نشان می‌دهد نخستین درس از دوران حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی را نگرفته است؛ به آن معنا که میزبانی گروه‌های تروریستی بین‌المللی که علیه آمریکا نقشه می‌کشند، می‌تواند مجازات شدیدی داشته باشد.

به‌همین‌دلیل رهبر جدید طالبان تلاش خواهد کرد تا شهرت طالبان را به عنوان یک گروه شبه‌نظامی انعطاف‌ناپذیر حفظ کند. برای رسیدن به این هدف ائتلاف طالبان با القاعده مفید خواهد بود. علاوه‌براین رهبر جدید طالبان نسبت به تغییر پایگاه این گروه بسیار محتاط خواهد بود؛ چراکه اکنون بسیاری نسبت به حضور و نقش شبه‌نظامیان خارجی طالبان حساس هستند.



نگاه

لیبرمن، بچه‌ای دیوانه یا سیاست‌مداری عاقل

هادی آذری: در یک سال گذشته، «آویگدور لیبرمن»، بدون تردید خطرناک‌ترین و سرسخت‌ترین منتقد و دشمن «بنیامین نتانیاهو»، نخست‌وزیر اسرائیل بوده است؛ درواقع، لیبرمن پس از آنکه در ماه می ۲۰۱۵ تصمیم گرفت به کابینه چهارم نتانیاهو ملحق نشود، شمشیر را از رو برای نتانیاهو بست؛ تا حدی که در ۲۸ مارس در اظهارنظری جنجالی، نتانیاهو را «دروغ‌گو و شبیاد» خواند. لیبرمن پیش‌تر نیز بارها با انگشت‌گذاشتن بر بردلی نتانیاهو، او را به اینکه تهدیدی علیه امنیت ملی اسرائیل است، متهم کرده بود.

«شبیهِ‌ترین چیزی که به گلوله تاکنون از کنار گوش (لیبرمن) گذشته، توپ تنیس بوده است. مردی که هیچ‌گاه در زندگی‌اش سربازان را در میدان نبرد فرماندهی نکرده، هرگز یک تصمیم جنگی نگرفته و هرگز در یک جلسه کابینه از ابتدا تا به انتها حضور نداشته است، صلاحیت اظهارنظر نظامی ندارد». اینها را یکی از معاونان نخست‌وزیر در توصیف لیبرمن به زبان آورد. حال نتانیاهو، پس از غزل «موشه یعلون»، همین فردی که به قول نزدیکانش صلاحیت اظهارنظر سیاسی را ندارد، به‌عنوان وزیر دفاع منصوب کرد؛ فردی که از قضا ریاست حزب «اسرائیل بیتنا» (اسرائیل خانه ما) را نیز برعهده دارد.

این سطح از دیوانگی سیستماتیک و نادر فعلی که بر حاکمیت اسرائیل سایه افکنده، در ایجاد هرج‌ومرج در سپهر سیاسی و بین‌المللی، بی‌هدف‌بودن سیاست اسرائیل را برجسته کرده است؛ مذاکرات طولانی و مخفیانه نتانیاهو با «ایزاک هرتزوک»، رهبر اردوگاه صهیونیستی برای متقاعدکردن حزب متبوع هرتزوک برای پیوستن به دولت، مدتی است که متوقف شده است. از دیگر سو، برنامه‌های دیپلماتیک بلندپروازانه با چهره‌های بین‌المللی، ازجمله «عبدالفتاح السیسی»، رئیس‌جمهور مصر و «تونی بلر»، نخست‌وزیر پیشین بریتانیا نیز مسکوت مانده است. از نظر نزدیکان سیسی، اضافه‌شدن لیبرمن به ائتلاف نتانیاهو یک اقدام خائنه محسوب می‌شود. یک دیپلمات غربی در گفت‌وگو با «ال‌مانیتور» گفته است که سیسی اعتبار و آبروی خود را بر سر پیوستن اردوگاه صهیونیستی به ائتلاف گرو گذاشته است. درواقع سیسی به امید پیوستن هرتزوک به دولت و تسهیل برگزاری کنفرانسی در پاریس، حاضر به علنی‌شدن روابطش با نتانیاهو شده بود. آنچه در عوض عاید سیسی شده، انتصاب لیبرمن در پست وزارت دفاع اسرائیل است. به همه اینها باید کنارگذاشته‌شدن یک وزیر دفاع محبوب و باتجربه به اسم یعلون را نیز اضافه کرد.

دراین‌میان، ارتش و رده‌های بالایی وزارت دفاع اسرائیل (IDF)

دچار نوعی هراس شده‌اند. لیبرمن پیش‌تر گفته بود که اگر وزیر دفاع شود، به «اسماعیل هنیه»، رهبر حماس در غزه، ۸۰ ساعت فرصت می‌دهد تا علاوه بر اجساد دو سرباز اسرائیلی که در عملیاتی در سال ۲۰۱۴ در غزه کشته شدند، دو شهروند اسرائیلی را که در اسارت حماس به‌سر می‌برند، به اسرائیل بازگرداند؛ در غیراین‌صورت کشته خواهد شد. البته این اولین‌باری نیست که لیبرمن برای حماس خط‌نشان می‌کشد. لیبرمن پیش‌تر نیز بارها خواستار فتح غزه و یکسره‌کردن کار حماس شده بود؛ ولی حالا او کلیه وزارتخانه‌ای را در دست دارد که می‌تواند این نظریه را به



واقعیت بدل کند. البته فقط مسائل عملیاتی نیست که مقامات اسرائیلی را نگران کرده است. مسائل ایدئولوژیکی و قومیتی نیز در کار است که آنها و لیبرمن را در دو سوی یک میدان مین قرار می‌دهد. آن سرباز اسرائیلی که در ۲۴ مارس در منطقه «هبرون»، با گلوله، یک فلسطینی مجروح را از پای درآورد، نماد این تفاوت در رویکردهاست؛ ارتش این سرباز را برای محاکمه بازداشت کرد؛ اما لیبرمن برای حمایت از این سرباز و رفتار او، دائم در جلسات دادگاه او حاضر می‌شود. این در حالی است که یعلون از واکنش وزارت دفاع در قبال رفتار غیرانسانی این سرباز حمایت می‌کند. اینکه سرنوشت این سرباز چه تأثیری بر این روابط حساس در بالاترین رده‌های ارتش و همچنین عملکرد ارتش خواهد گذاشت، سؤالی است که جواب آن در دستان لیبرمن و «گادی آیزنکوت»، فرمانده نیروهای مسلح وزارت دفاع، قرار دارد. به نظر بسیاری، آیزنکوت تنها فردی است که می‌تواند از ارزش‌ها و معیارهای اخلاقی ارتش دفاع کند.

بالین‌حال، افرادی که لیبرمن را از نزدیک می‌شناسند، خوب می‌دانند که بخش زیادی از هراس روی‌کارآمدن لیبرمن بی دلیل است. لیبرمن نه احق است، نه دیوانه، نه دیوانه. او خوب بلد است در میان نخل‌های ارشد سیاسی و دیپلماتیک اسرائیل، نقش یک آدم بالغ و مسئول را ایفا کند. در دورانی که نتانیاهو عمارت روابط تل‌آویو-واشنگتن را به ویرانه‌ای بدل کرده بود، این لیبرمن بود که با دفاع از «جان کری»، وزیر خارجه آمریکا، رویکردی عمل‌گرایانه را در ترمیم روابط اسرائیل و آمریکا در پیش گرفت. در همان دوران، لیبرمن برای جمع‌شدن قدرت در دستان نتانیاهو کوشش زیادی کرد؛ اما به تحریک نتانیاهو، تحقیقاتی جنایی علیه رده‌های بالای حزب متبوع او آغاز شد و لیبرمن مجبور شد برای حفظ بقای سیاسی خود به راست‌گردش کند. امروز او باید تصمیم بگیرد که می‌خواهد نقشش همان آدم بالغ را بازی کند یا بچه‌ای بد باشد که قصد دارد خاورمیانه را به آتش بکشد.

تجربه نشان می‌دهد که او راهی میانه را برمی‌گزیند. او می‌داند که شانس دوباره‌ای برای بدل‌شدن به مرد شماره دو اسرائیل نخواهد داشت. لیبرمن باید تصویر خوبی از خود به جا بگذارد و این آخرین فرصت اوست؛ زمانی لیبرمن ایده رویکرد منطقه‌ای به صلح را مطرح کرد؛ ایده‌ای که تا همین اواخر نیز در بطن مذاکرات نتانیاهو-هرتزوک پیش از متوقف‌شدن آن، قرار داشت، لیبرمن که در چند روز آینده افسار هدایت وزارت دفاع اسرائیل را در دست خواهد گرفت، خوب می‌داند که برای اولین و آخرین بار در زندگی‌اش سقفی شیشه‌ای بر فراز سر خود می‌بیند. او می‌تواند سقف را بشکند و بالاتر برود یا اینکه به جای سقف، چمنجه خود را متلاشی کند. انتخاب با اوست.

منبع: ال‌مانیتور